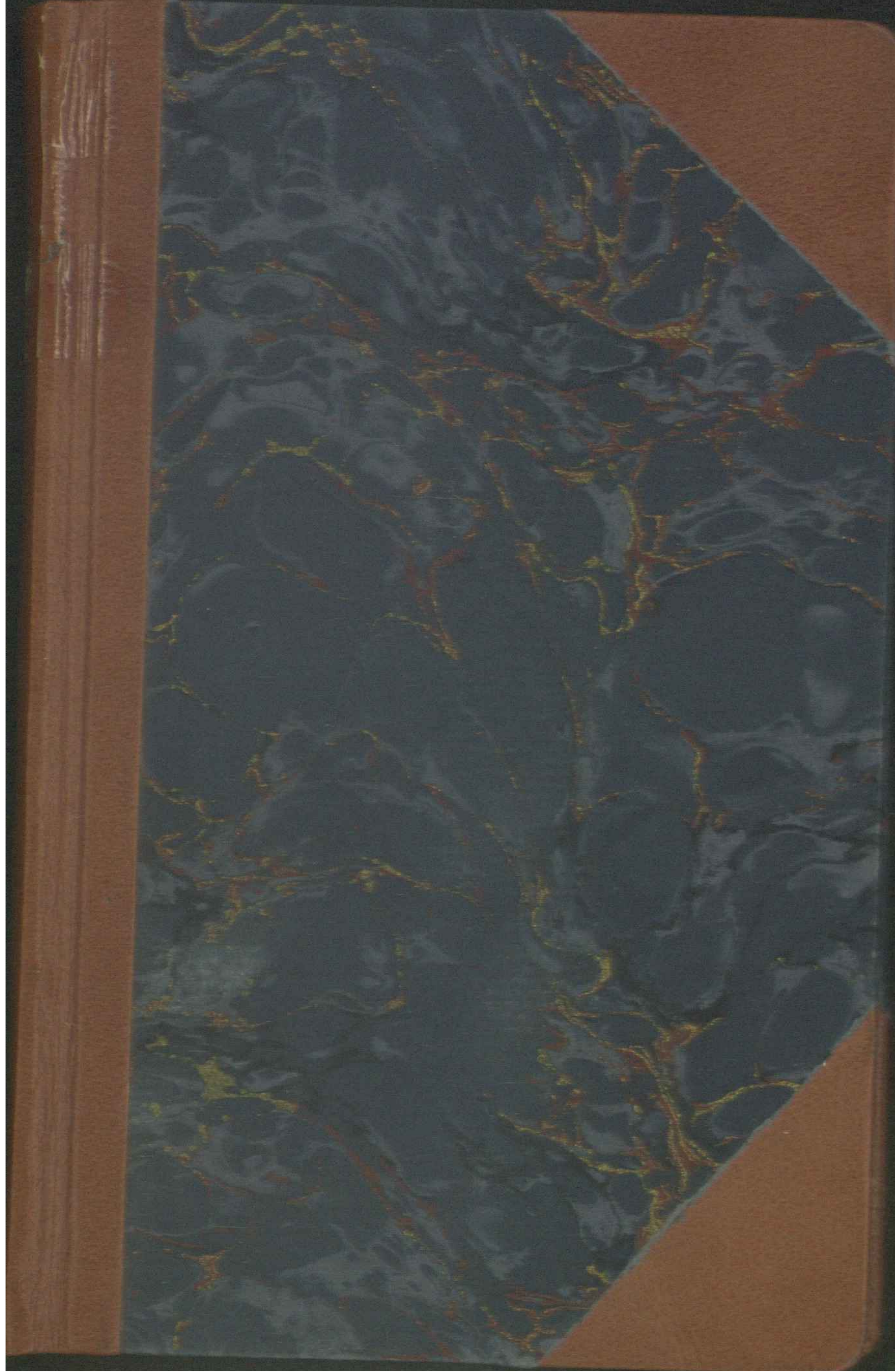


آثار احد ...

جلال الد ... شریفی ذهبی شیرازی

(ملقب به ...)

... اس. چاپ سنگی

آثار احمدیه

جلال الدین محمد حسینی شریفی ذهبی شیرازی

آثار احمدیه

جلال الدین محمد حسینی شریفی ذهبی شیرازی

(ملقب به مجدالاشراف)

۱۳۲۳ ق. سلماس. چاپ سنگی

بحمده تعالی این نسخهٔ شریفه مخصوص بذات
الاحمدیه علیه و علی آبائه و ابنائه الطاهرة الاف
الصلوة و التحیة از ذات قاهر مبارک شیر بیشهٔ
حدیقهٔ ولایت و بیدار گل بوستان هدایت
سعادت سلالهٔ دودمان مصطفوی و سلیل خاندان
مرتضوی نجم درخشان برج ولوی مجمع مکارم
ذاتیه و منبع محامد صفاتیه محمودة الذات
معهودة الصفات مرضیة السجایا محمودة الخصایل
برج مروت و الا کرم صلبی و بطنی قطب زمان و
کهف امان نقطهٔ دایرهٔ ایمان و محور حق
علم و عرفان سراج وهاج طریق حقیقت

(وعیان)

وعیان چراغ دودهٔ تاریخ ولوی و
مفخر خانوادهٔ غالب قصی کوکب دری
یوقد من شجرة مبارکة هاشمیة و عبد المطلبیة
صدر الاکارم و الاعاظم و الاعراف حضرت
مستطاب فلک جناب عرش قباب اجل ارفع اصنع
افخم اعظم عالی سرکار سند کار افاخم آقای صدور
سید جلال الدین محمد الحسینی الشریفی
الذهبی الشیرازی الملقب بمجد الاشراف ادام
الله تعالی ظلاله و ابقاه و ارخا فی اجبی جا مستطاب
محامد معارف نصاب قدوة السالکین فی امام الحل مجد
اکرم عالی سرکار آقای میرزا محمد رضا ظله العالی

[illegible]

هذه

رسالهٔ شریفه موسومه

بالآثار الاحمدیه علیه وآله التحیه

و به نستعین	بسم الله الرحمن الرحیم	اختر یا معین

طریقهٔ حقه

صراط المستقیم ولایت کبری که سر شریعت
ختمیه است و از فقر محمد صلی الله علیه وآله
میباشد از آنحضرت باوصیاء کرام و خلفاء
عظام او سلام الله علیهم اجمعین رسید
از حضرت مولی امیر المؤمنین علیه السلام به
اولاد آن واحد بعد واحد حضرة بعد حضرة و ثقة بعد ثقة

آنحضرت

و عدا لا بعد عدل بحضرت امام الانام
و البحر القمقام الامام موسی الکاظم علیه الصلوة
والسلام که رسید آنحضرت فرمود هر کس
خواهد که مشرف بتاج شریف شاهانهٔ ما
شود اورا ترک دوازده چیز لازم و محتم
است که قلم عفو بر گناهان او کشیده شود
و انوار صفا بر دل او تافته سزاوار این کرامت محبت
صفوت آیت گردد و در زمرهٔ الا ان
اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
مندرج می شود اول ترک دنیا و ترک
حب دنیاست کما قال النبی العربی صلی الله

علیه و آله حب الدنیا رأس کل خطیئة
و زیاده از خورش و پوشش نگاه داشتن
و بر قدر ضرورت از مال و منال برداشتن
دویم ترک طعام حرام خوردن و ترک لباس
حرام پوشیدن است کما قال الله تعالی
یا ایها الذین آمنوا کلوا من الطیبات واعملوا
صالحا سیم ترک فعل حرام کردنست
کما قال رسول الله علیه وآله صلوات الله
ما نهیتکم عنه فانتهوه وما امرتکم به فافعلوا
منه ما استطعتم چهارم ترک بخل کردن
است کما قال امیر المؤمنین سلام الله

علیه البخیل مستعجل للفقر پنجم
ترک بغض و عداوت است کما قال سید المرسلین
لا تغضب ثلاث مرات فی جواب من قال +
اوصینی ششم ترک حسد است کما
قال امیر المؤمنین علیه السلام لیس للحسود راحة
هفتم ترک ظن بد نسبت با مردم است
کما قال الله سبحانه و تعالی یا ایها الذین
آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن
اثم هشتم ترک غیبت مسلمانان کما
قال رسول الله صلی الله علیه وآله +
الغیبة اشد من الزنا نهم ترک دروغ +

صفتش است كما قال النبي صلى الله عليه
وآله الكذاب لا يفلح دهم ترك دوستی
نسب با كافر و یهود است یازدهم ترك
دل آزاری مردم چنانچه گفته اند از دل
آزار خدا بیزار است دوازدهم ترك
ریاست دلا مباش معتقد بزاهدان ریائی
که هست رشته تسبیحشان طناب گدائی
چون پادشاه جمجاه جهان پناه مظهر
لطف اله شاه عضد الدوله طاب ثراه از کسوت
سلطنتش بترك این دوازده خصلت شنیعه
مطرز بوده تارك مبارکش بتاج دوازده

ترك متبرك ائمه انام علیهم الصلوة والسلام
مشرف گشته بملوك ما تقدم خود مباهات
وسرافرازی میفرمود بیان این ل و اجمال کشف
اینمقال منبع اجمال گشکمان است
وقتیکه حضرت امامزاده واجب التعظیم
سید امیر احمد بن موسى الكاظم علیه التحیة
والتسلیم به نیت غزوات و جهاد با کافران
د زنكه تشریف آورد بفارس جمعی
کثیره از کفار بقتل رسانید اما چون
لشکر کفار بیش از حد و شمار بودند
و مومنا نیکر در قتل مبارك امامزاده

جانفشانی می کردند غالب آمده همه ایشان را
شهید ساختند امامزاده معصوم مظلوم
زخمدار و مغموم بناه بچاه خرابی که در آن
حوالی بوده برده مخفی شدند کافران ملعون
از تلاش و هامون اطراف جنگگاه خسته احوال
که حضرت ~~ولایت پناه~~ امامزاده مخفی شده
بود مکرر تفحص و تجسس نمودند بنظر
ایشان در نیامده میگفتند که امامزاده
بی مجروح و زخمدار و پیاده بوده کشته
نگشته و ازین حوالی هم بیرون نرفته لیکن
چه سر است اینکه او را نمی یابیم و غافل

ازان که حق تعالی آن ذات پاک الرحیم
ناپاک آن ظالمان بی باک پنهان ساخته بود
القصه چون آنجا رهبر و آنچاه خرابه در آن
حوالی گورستان مسلمانان بود که بعد از
مرور ایام بازارگاه شده اهل ایمان و اسلام
مکرر از حوالی آن گورستان مشاهده
نور مینمودند که سر بفلک اخضر کشیده تا وقتی
که سریر کامرانی موکب شاه عضد الدوله که از
سلاطین آل بویه بود جنبش آمده مخصوص +
مشهد آنحضرت کرده که بشرف زیارتش
مشرف کردد و بنای بر سر مرقد مبارکش

مُرتّب سازد کیمے نشان بعید از این روز در
دل این پادشاه عادل مستولی بوده تا
شبیکه در خیال جمال باکمال آن در بحر
امامت و افضال بخواب رفت او را رؤیت
آنحضرت حاصل شده فرمودند اگر مشتاق
زیارت مشهد مائی در حوالی فلان کوهستان
چاهی است ما در آنجا بموجب آیه کریمه
ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات
بل احیاء ولکن لا تشعرون زنده ساکن
شده ایم سلطان را از بشاشت این بشارت
خواب از چشم رفته برجست و تا صباح

خوشحال نشست و همین که خسرو روز
چتر زربفت عالم افروز بر افق بر گنبد فیروزه
برکشید آن شاه نیکبخت سزاوار تاج و تخت
کسان را بطلب مشایخ عظام و نقباء کرام
و امراء و وزراء فخام فرستاده شرح خواب
خود را با ایشان در میان نهاده و بالاتفاق
بآن محل که حضرت امامزاده نشان داده
بودند رفتند و بتفحص مشغول شدند ناگاه
سر چاه با ایشان ظاهر گشت پس یکی از مشایخ
عظام که در درگاه خداوند ذوالجلال و
الاکرام قرب تمام داشت و بتقوی و

پرهیزکاری معروف و موصوف بود باینجا
رفته مشاهده نمود که شخصی نورانی در
گوشهٔ اندخمه متکی نشسته پیش رفته
که دست مبارکش بوسه دهد دید که زخمی
بر پشت دست آنحضرت و پنبه بر آن نهاده
خواست که پنبه را بردارد اثر خون ظاهر گشت
پنبه را بجای خود گذاشته انگشتری از
دست مبارکش بیرون آورده و دست
و پای آنحضرت را بوسه داده پس بانگ زد
تا او را بالا کشیدند و انگشتری را بدست
حضرت پادشاه کامیاب داده چون نقش

خاتم را ملاحظه نمودند نوشته بود احمد بن
موسی پس آنشاه جمجاه سعادت قرین از جهت
تعظیم آنرا بوسیده بر چشم و روی مالیده
حاضران هم مشرف بشرف زیارت آن شده
صلوات بگوش کنگرهٔ سموات رسانیده
بعد از آن سر آنچاه دخمه مانند را پوشانیده
شروع در عمارت کردند و پادشاه ملک گویا را
فی الجمله مرضی بود انگشتری را طلبیده
در آب انداخته و آشامیده در ساعت
نجات و استراحت یافت و بعد از مدتی یکی
از سرابرده گیان آن پادشاه رفیع مکانرا

نیز مرضی صعب روی نموده امر فرمود تا
آن انگشتر از خزانه بیاورند هر چند خزانه
دار تفحص کردند پیدا نشد و آن شاه پیر
مرد از پیدا نشدن آن انگشتر بسیار
مکدر و پریشان شده خاطرش را ملالتها هجوم
نموده از غایت غم و غصه میل خواب فرموده
در خواب آن پادشاه کامیاب را رؤیت آنحضرت
ولایت مرتبت هدایت منزلت حاصل شده
باو فرمودند ای دولتمند غم مخور انگشتر را اگر
باز نستدند در عوض آن تاج مبارک پدر
که نزد من بوده و حالا درین دخمه است

آورده ام رجوع نمیکنند آوردن آن تاج
مبارک که باعث سرافرازی و عفافت حق
تو در دنیا و آخرت خواهد بود بتو نموده و چون مرشدین
آن از دست سالک مسالک طریقت و مالک
ممالک حقیقت قطب فلک التقوی والدین
مرشد اهل الصدق والیقین شیخ صفی
الدین بحجره معین فرموده و بوسیله
تو مومنان بتشریف این کسوت شریف از دست
قطب زمان مشرف و فرحان خواهند شد
و شیخ عفیف الدین نوری را خلیفه و نایب
مناب خود درین نموده اکرم و او را مرخص

فرمودند که تا راحت تارکان مشاغل دنیوی و پاکیزه
سیرتان متقی را حسب آن کریمه ان اکرمکم
عند الله اتقیکم بشوانیدن انکشت مزین
سازد حضرت سلطان در کمال شوق
وذوق از خواب فرح اثار بیدار شده
عزم ملاقات شیخ بزرکوار نموده
چون به منزل او نزول فرمود پیش از انکه
حرفی کوید چون شیخ از عالم غیب خبردار
کرده بودند کفت ای پادشاه صورت و معنی
خوابی که در کسوت تاج با ابتهاج دیده
مبارک باشد سلطان از اعتقادی دیکی

نسبت بشیخ پیدا شده باتفاق شیخ مزبور بر
سر دخمه امدند وسلطان حجب الاشاره
کثیر البشاره امامزاده واجب التعظیم لازم
التکریم دخمه را شکافته باندرون رفت
تجلی دیدار روحانی نورانی که دیده جهان بینش
هرکز با نصفا منزلی ندیده بود وبکوش
هوش نشنیده ودماغ جانش از عطور روضه
جنت نشان بنوعی معطر شد که از خود بی خبر
کشت وبعد از ساعتیکه خاطر از هوش ان امام
یافت نور جمال با کمال ان مظهر لطف ذو الجلال
بود ریحه جسم امامش تافت ذات فرشته

صفات مقدس آن اقدس و انفس مخلوقات را
مشاهده نمود که تکیه فرموده و چشم مبارک
بر هم نهاده و همان انگشتر که ازخواتران
سلطان داد گشته ناپیدا شده بود در انگشت
دارد و تاجی و ازده ترک در پیش روی
آنحضرت نهاده از مشاهده در کمال حیرت
ایستاده بود که ناگاه آوازی شنیده که ای
عضد در این معنی وری اما بانچه مأموری
اقدام کرده هیچ اندیشه منمای که ع
دولت ندهد خدای کس را بغلط اگر
شایسته اید دولت نبودی کی چنین مرالی

تشریف میفرمود اکنون شعر تاج ابستان — منفرود نخه
و بیرون رو که شیخ انتظار می‌کشد آ
شهریار پسر سلطان از روی ادب پیش رفته
زمین خدمت بوسه داد و استمداد همت
عالی نهمت نموده تاج برگرفت و از حجره
بیرون آمده بدست آن قدوه مشایخ انام
داد و آنجناب آن تاج مبارک را بوسیده و
بر سر و روی مالید و دو رکعت نماز بجهة شکرانه
این عطیه بیکرانه گذارده صلوات و سلام
بارواح مقدسه ائمه انام فرستاده و در حجره را
پوشیدند و جبر نهادن همان تاج از طریق

ادب بعید دانسته پس تاجی همان نشو
از پشم شتر مرتب کردند وحضرت شیخ تکبیر
گفته بر سر سلطان نهاد وسلطانرا ازهراو
سرافرازی از آن سعادت سرهنگ دست داد
وحضرت شیخ نیز تاجی همان طریق ترتیب نمود
وخود را بانیکسوت مسعود مشرف فرموده
مریدان وطالبانرا نیز امر بپوشیدن آن بعد
از توبت وانابت اداء آن میکرده شرایط
نصیحت بجای آورده که هرکس این دوازده
ترك بر تارك خود نهاده ترك دوازده *
خصلتیکه در حقیقت مذکور شد از روی حسن

ارادت وصدق ونیت وخلوص عقیدت
نماید رستکار از آتش دوزخ شده در بهشت
لواء افتخار بخش سر بلولاك سر مفاخرت
از فلك الافلاك میکذرانند سرمایه
سروری جاویدان تاج مدان هرکز نبوده لایق
پوشیدن آن کسی تارك آن دوازده
ترك نشده بر تارك تو مبارکست آن بجهان
پس برکس لازمست پوشیدن این تاج وهاج
با ابتهاج بپیروی اهل توفیق وتحقیق تا مثل
جهال در مقام اغفال واهمال نمانند که از آن
غایت خجالت وانفعال سر پیش انداخته انکشت

ندامت بدندان ملامت کزند وازکزند
عذاب وعقاب درپیچ وتاب افتاده
امید شفاعت ازصاحبان تاج که حضرت
بهترین بشر شفیع روز محشر وحضرات ائمه
اثنا عشر صلوات الله علیهم اجمعین اند دا
باشند قال شیخنا المفید علیه الرحمه
فی الارشاد وکان احمد بن موسى کریما
جلیلا ورعا وابو الحسن موسى علیه السلم
یحبه ویقدمه ووهب له ضیعته المعروفة
بالیسیرة انتهى قال فی اعلام الورى
وکان احمد بن موسى کریما ورعا وکان

موسى یحبه ووهب له ضیعته المعروفة
بالیسیرة نقله من کتاب اثنى عشریه قال
صاحب کتاب المزارات السید الامیر
احمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن
حسین بن على المرتضى قدم بشیراز وتوفى
فیها فی ایام المامون بعد وفاة اخیه على
الرضا علیه السلام بطوس فکان اجودهم
جودا واکرمهم نفسا قد اعتق الف رقبة
من العبید والاماء فی سبیل الله وقیل
استشهد ولم یوقف على قبره حتى ظهر فی
عهد الامیر مقرب الدین مسعود بن بدر

ویقال انه اعتق الف مملوک

فبني عليه بناء وقيل وجد في قبره كما هو
صحيحا طريا اللون عليه خضاضة سابغة
وفي يده خاتم نقش عليه العزة لله احمد ابن
موسى فعرفوه به ثم بنى عليه الاتابك
ابو بكر بناء رفيعا ثم ان الخاتون تاشي
وكانت خيرة ذات تسبيح وصلوة بنت عليه
قبة رفيعة وبنت بجنبها مدرسة عالية و
جعلت مرقدها بجواره في سنة ٧٥٠ من بعض
علماء الرجال سيد الاعاظم شاه چراغ
احمد بن الكاظم اعتق الف مملوك قال
السيد الاجل السيد محمد باقر

الاصفهاني رضي الله عنه في
رجاله السيد الطاهر الحبيب النسيب
احمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن
الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام
كان سيدا كريما ورجلا جليلا فاضلا من
احب ابناء موسى الكاظم عليه السلام
واوثقهم بعد الرضا عليه السلام ويقال انه
رضي الله عنه اعتق الف مملوك ثم نقل
بالاسناد عن اخيه اسماعيل بن موسى انه
قال خرج ابي بولده الى بعض امواله بالمدينة
فكنا في ذلك المكان وكان مع احمد عشرون

من خلفه ابي وحشمه ان قام احمد قاموا معه
وان جلس جلسوا معه وفي بعض كتب
الرجال انه مدفون بشيراز المسمى بسيد
السادات يعني به الذي اشتهر في هذا الآن
بشاه چراغ وقد تواتر عن مرقده الطاهر
كرامات باهرة ونص به على ذلك ايضاً المحدث
النيسابوري بعد ذكره المرسل بعنوان
احمد بن موسى بن جعفر الصادق العلوي
الحسيني المدني فقال اخوه محمد وحمزة لام ولد
كان كريماً جليلاً مقدماً عند ابيه ادخله
في ظاهر وصيته واخرجه في النسخة المخفي

اقول الظاهر انه المدفون بشيراز المعروف
بشاه چراغ وسيد السادات به صرح السيد
نعمة الله في انوار النعمانية انتهى ثم ان
من المصرحين بكون مرقد احمد المذكور هو
المعروف بشاه چراغ حمد الله المستوفي
صاحب كتاب نزهة القلوب كما نقل عن نسخة
صاحب المقامع ذلك اليه بعد ما جزم نفسه
بهذه المرحلة فليلاحظه ومنهم صاحب
لؤلؤة البحرين في مواضع من كتابه المذكور
كما قيل منهم الفقيه الفاضل الميرزا عبد الله
الاصفهاني المشتهر بالافندي صاحب رياض

العلماء في ذيل ترجمة السيد عبد الله بن
موسى بن احمد بن محمد بن موسى بن جعفر بن
محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب
عليه السلام وهو الذي ذكره الشيخ
منتجب الدين في فهرسته بهذه الصورة ثم
قال هو ثقة فاضل محدث له كتاب انساب
آل الرسول واولاد البتول وكتاب في الحلال
والحرام وكتاب الاديان والملل اخبرنا بها
جماعة من الثقات عن الشيخ المفيد عبد الرحمن
ابن احمد النيسابوري عنه هذا وقال المحدث
النيسابوري ايضاً في ذيل ترجمة الامامزاده

محمد بن موسى الكاظم بعد نقله عن ارشاد
الشيخ المفيد حكاية كثرة صلوته ووضوئه
بالليل وانه اخو احمد وحمزة ابني موسى
عليه السلام لام ولد اقول واليه
ينسب المزار المشهور بشيراز وقد صرح به
السيد نعمة الله في الانوار النعمانية وقال
كان صالحاً ورعاً انتهى اقول وعبارة
صاحب الانوار هكذا وكان احمد بن
موسى كريماً وكان موسى يحبه وكان محمد
بن موسى صالحاً ورعاً وهما مدفونان في شيراز
والشيعة متبركة بقبورهما وتكثر زيارتهما

وقد رأيناهما كثيراً انتهى وظهر منهما عدم
المنافات بين كلام صاحب البقعة المذكورة
الى احمد المذكور كما هو المشهور وكلام
صاحبها الى اخيه محمد كما عرفناهما جميعاً
ايضاً من عبارة المحدث المذكور فلا تغفل

قال مؤلف كتاب انساب الاعراب

حضرت احمد که بجلالت قدر و مرتبه و عبادت
از مردم ممتاز بود و حضرت موسی بن جعفر
علیهما السلام او را بسیار دوست میداشتند
و باغستانی که در مدینه بهزار دینار
خریده بودند باو بخشیدند و مدفن وی در شیراز

است که مشهور بشاه چراغ است انتهی

قال مؤلف کتاب جنات الخلود ثم

از اولاد موسی الکاظم احمد که بکرم
وجلالت قدر و عبادت از همه مردم
از همه مردم امتیاز داشت و در عمر خود هزار
بنده آزاد کرد و آنحضرت او را بسیار
دوست میداشت و باغستانی که در مدینه
داشت یسیریه نام بهزار دینار خریده بود
بوی هبه کرد و در شیراز مدفون است
که مشهور بشاه چراغ است و هم محمد و برادر
حمزه این سه نفر از یک والده بوده اند انتهی

قال مؤلف کتاب شیرازنامه ومنهم
ملجأ الانام بن الامام والمؤمن عن الغمام وشقیق
بن القمقام والشبل من الضرغام کشاف الضرر و
البأساء احمد بن موسی شرفات شرف اثار
مزار مقدسه و تربة معطرة کالشمس شارقة
وقد رشح الله مرقده المبارك متبرکا للو
الملوك وقسما للقسیم عند الخصومات و
دفع الشکوك وکل مریض وعلیل اتاه
منه صح وسلم وکل ذلیل زاره مخلصا عز
وفخم حتی قیل انما قبر احمد بن موسی علیه السلام
تریاق لمن لزعته حب الوصی پدر نامدارش

امام معصوم موسی الکاظم بن امام جعفر
الصادق بن الامام محمد بن علی زین العابدین
وطهر الطاهرین بن امیر المؤمنین الحسین بن
الحکیم الغالب علی بن ابی طالب کرم الله
وجهه امام موسی الکاظم در سنه ثلث
وثمانین ومائه در مدینة السلام بغداد
کرده قبرهای رکش هم در آنجاست رحلت
خلافت هرون الرشید بوده و اکثر کتب ائمه
بدین موجب منقول افتاده که امام موسی
هفده پسر و نوزده دختر داشت اسامی
پسران نامدار او بدینموجب یافتادم علی بن

موسی حمزة بن موسی ابراهیم بن موسی
عباس بن موسی اسمعیل بن موسی قاسم
بن موسی جعفر بن موسی هرون بن
موسی احمد بن موسی محمد بن موسی
حسین بن موسی عبد الله بن موسی عبید الله
بن موسی فضل بن موسی سلیمان بن موسی
ازین اغاثه مذکوره سه برادر در شهر شیراز اند
و تربت مطهر ایشان درین سرزمین مشهور
و معین است و آثار و آیات و کرامات در
مزارات ایشان بظاهر پیوسته و بتواتر آنجا
قرار امامزاده معصوم امیر احمد بن موسی علیهما

١٣ اسحق بن موسی زید النار بن موسی صح

السلام امیر مقرب الدین مسعود بن بدر که
١٢ اتابک — از خاصه کان و مقربان سعد ابو بکر بن
سعد بوده عمارتی در خاطر داشت و در
آنجا یکه قبری یافتند مکشوف گشته شخص
مبارک او همچنان در حالت اعتدال تغییر
و تبدیل در او تأثیر نا کرده خاتمی که در
انگشت مبارکش بود ملاحظه فرمودند
منقش بود بنام احمد بن موسی ائمه و افاضل
و عقلاء و اعیان شیراز جمیع گشته و تحقیق
کرده کیفیت را در حضرت اتابک معروض
داشتند اتابک ابو بکر مشهدی بر آنجا

ساخته وعمارت فرموده وخلق شیران
بعد از آنکه بکرات ومرات در حالت
فرومانده که وحیرت التجاء بانجناب کرده
واستمداد نموده مقاصد ومطالب ایشان
حاصل شده بمقول اعتقاد مبارک اشتهار
این وقت که ٧٤٤
یافت تا در تاریخ سنة اربع واربعین و
سبعمائة است حضرت بلقیس عهد وزمان
ناشر المعدلة والاحسان موشیة مبانی
الخیرات ممهدة قواعد الحسنات برسر روضه
مقدسه او قبّه عالیه بر آورده که در رفعت
با چرخ چنبری برابری میکند چه جای

آنست که اگر با کنگرهٔ عرش وکاخ
کرسی همسری کند روا باشد ومدرسه
رفیعه با کتبه ملاصق کرده جاجهت تمام
از صلحا وعبّاد ومتصوفه وگروهی از
علماء وائمه عظام هریکی علی قدر حالهم
مراتبهم در آن بقعه شریفه مقرر فرموده
واکنون در جمیع مواضع ومشاهد بلدین
روم مزاری معتبر معمور که نشان نداده
است انتهی کلام مؤلف کتاب
شیراز نامه نقل فی کتاب اصول الکافی
فی باب نص ابو الحسن الرضا علیه السلام

خلاصة في الصحيفة الوصية المختومة من حضرة
الامام الهمام موسى بن جعفر سلام الله
عليهما ان هذه وصيتي بخطي وقد نسخت
وصية جدي امير المؤمنين علي بن ابي طالب
عليه السلام و وصية جدي محمد بن علي
قبل ذلك نسختها حرفاً بحرف و وصية جعفر بن
محمد بن علي مثل ذلك واني قد اوصيت الى علي
و بني معه ان شاء وآنس منهم رشداً واحب
ان يقرهم فذلك له ولا امر لهم معه واوصيت
اليه بصدقاتي واموالي ومالي وصبياني الذين
خلفت وولدي الى ابراهيم والعباس وقاسم

يُقرّهم نسخه بدل

واسمعيل واحمد وام احمد والى علي امر نسائي
دونهم وثلث صدقة ابي وثلثي يضعه حيث
يرى الى آخر الوصية وجعلت الله عز وجل
عليهم شهيداً وهو ام احمد وليس لاحد ان
يكشف وصيتي ولا ينشرها وهو منها على غير
ما ذكرت وسميت فمن اساء فعليه ومن
احسن فلنفسه وما ربك بظلام للعبيد و
صلى الله على محمد وعلى آله وليس لاحد من
سلطان ولا غيره ان يفض كتابي هذا
الذي ختمته عليه الاسفل فمن فعل ذلك
فعليه لعنة الله وغضبه ولعنة اللاعنين

هو لام احمد نسخه بدل
[illegible]
باشد

والملائکة المقربین وجماعة المرسلین والمؤمنین
من المسلمین وعلی من خص کتابه وکتب وختم
ابو ابراهیم والشهود وصلی الله علیه و علی
آله انتهی نقل من تذکرة
الاولیاء جناب قطب العارفین والموحدین
وسند السالکین الواصلین آقا میرزا
ابوالقاسم الشهیر باقامیرزا بابا ارواحنا فداه
الحسینی الشریفی المتولی الشرعی فی هذه
البقعة الشریفة الرفیعة المنیعة المحترمة الاحمدیة
المعروف بشاهچراغ علیه السلام سید
امیر احمد که او چو شیر مردان بود شاهچراغش

زان لقب کو بر شهان سلطان بود بیخ شو ترا
شجر شاخ امامت ثمردار موسی بن جعفر را
چه زان فخراش وجان بود شیراز شد
ایوان او آمد ملک دربان او جبریل محل حق
خوان او چون قوتش از یزدان بود میر عرب نیز عجم
کهف منیع ملک جم سلطان با طبل و علم
نور مائده کیهان بود زان روضه مینو نشان
کامد شه دین را مکان شیراز شد دار الامان
خاکش مطاف جان بود باشد تواجش توتیا
تربتش گیرد شفا دردش دوا گردد
آنکو که با ایمان بود آزاد کردان میر دین

بس بنده آن کلب عین | مدحش فزون آید از آن
عاجز از آن سحبان بود | بلبوته در آخر همین
آمد شعار اهل دین | در ظلمت انوارش قرین
همچون مه تابان بود | از تربت آن پیر دین
شیران شد حصن حصین | در خاک او خاصان مکین
چون بوذر و سلمان بود | اندر پناه تربتش
وز احترام حضرتش | مجرم عزیز از عزتش
اندر بشاهان بود | ره از آمده در خدمتش
از چاکران حضرتش | مرورده اندر نعمتش

روزی خور اخوان بود

وله ایضاً قدس سره العزیز

شه کیهان امیر احمد | که شیر از آستانش
ز اعزاز و ز رفعت | حاملین عرش دربانش
سلاله احمد مرسل | نبیرهٔ حیدر صفدر
ببے فخر از اخوت | کامد از شاه خراسانش
بود صحن و رواقش | رشک قصر و ساحت جنت
بدربانی آن روضه | تفاخر کرده رضوانش
قدم از صدق نه در | روضهٔ میمون مثال او
که کهف خلق در دهر | آمد از افغان و خیزانش
بهر حاجت تو از آستان | او کنی سجده
یقین مقصد را واکرده | تو از رب منانش
بتبها گوکنی بلتوته | از صدق اندرین روضه

جبهٔ نور و فتوح آید	تو از تربت و احسانش
تو اب کوی او آمد	بر معنی طور او اهل دل
چو غیر از جد و باب او	کو فقیر پور عمرانش
هزاران بندهٔ آزاد	آمد از نعال جلال او
که اند از راه حق مقبول	بود اعمال و هم جانش
تن و جان غلام	خاندانش ز آن پروردهٔ
همه عمر از نوال و نعمتش	تو از شد ثنا خوانش
ثنا در حد من نبود	ولی در حضرت سلطان

هر آن گوید ثنا گوید بقدر خویش

و امکانش

فقیر جلال الدین محمد الحسینی

آثاری که از بلد و بزرگوار المتخلص به وافر
مرحوم متولی باشی بقعهٔ مبارکه و سدهٔ سنیهٔ
حضرت فیض آثار شاه چراغ روحی فداه
زائرید در بارهٔ آنحضرت شنیده قدس سره
العزیز که دیده بودند بصیرت قلبیهٔ خود
و صورت بسته اسرار حیث لا تعد و لا تحصی
و آثاری که خود فقیر به تربیت آن بزرگوار
بریاضات شاقه دیده و رسیده ام از آن
حضرت و اجداد تاجدار امجاد آنحضرت
روحی فداهم بلا نهایه کریمه من جهان

[illegible]
وحق تراب اقدامه زاهمه

برهم زنم شرذمه از الطاف بهر حضور
اخوان الصفای اهل صفۀ صفای ولایتی
رسانم که ولی نعمت دنیویه و اخرویه ما را
شناسند مرحوم میرزا ابوالقاسم فرهنگ
باکمال علم و خطوط از اوساط پسر مرحوم
وصال شیرازی که نسب ایشان به مرحوم
آقای
بابا قاسم کتابخوان مرحوم آقا محمد هاشم
جد اوسط فقیر بوده قدس سرهما العزیز
آمدند بزیارت آستانه متبرکه چون شبهای
دوشنبه و جمعه را فقیر بآداب و دیدن
متولیان اجداد انار الله برهانهم مجلس روضه

وقرائت در آستانه متبرکه و خواندن خطبه
غرا پس از قرائت قراء باسم مبارک حضرت
حجة اللهی و حی فلان الصمد تا آنکه پس از آن
باسم مبارک آنحضرت و پس از آن بسم (باسم اعلیحضرت)
جهجاه ظل اللهی سلطان شیعه لازال عز
بالعترة الختمیه و پس از آن برای سلامتی حضرت
عدلیه علیه فارس آمر حکومت اعدله پهلوی
فقیر قرار داشتند بسیار تمجید از معرکه گوای
آنحضرت فرمودند که در رجال علمای
اعلام چنین و چنان ثبت فرموده اند
عرض کردم بلی فقیر هم دیده ام آنچه را فرمودید بلی

ولی اینها همیکی روایت است فقیر درایت
چند دارم موجوده واقع شده از آنحضرت
روحی فداه از اینها یکی را عرض کرده فرمود
پس هر شب جمعه و دوشنبه را مشرف می
شوم که در اینها شنیده شود انشاء الله
شش یا هفت شب مشرف شدند فقیر هم
حسب الوعده بعرض می رسانیدم زیاده
بر معرفت ایشان افزوده اظهار حظ و لذت
فوق العاده داشته یکسال اعتبار که شد
بحضورشان عرض کردم هرچه قدر معنون
هستید اکنون الحال امداده بودید چهامی شنیدید

و بر معرفت خود می افزودید فرمود کمال غبن را
دارم فقره اولی این بود که اوضاع
آستانه متبرکه در هم برهم بود انتظامی نداشت
فقیر در خواب بحضور مبارک آنحضرت مشرف
گردیده شکایت خود عرض نموده آن
حضرت فرمودند که حاجی درویش را از زبان
اهل من سفارشی از تو باو کرده ام کارها را
رونق میدهد باشراق باطن حالی شدم که
حاجی درویش حاجی معتمد الدوله حاکم
فارس است رفتم در خانه بحضور مبارکش
خوابرا عرض کردم فرمودند این و از کشفهای

۲ باشراف
نیم بدل

صحیح است بحاجی ملا باشی خود فرمودند
که من از حضرت مأمورم و تو از من مأموری
که از فردا با جناب میرزا محمد رضای نایب
التولیه متکرر باستانهٔ مقدسه مشرف
بشوی قرار کشیك انجام دهی که پیش از
پیش خدام مواظب باشند اگر کوتاهی نمایند
از جانب حضرت مأمورم سیاست و تنبیه
کامل نمایم چون مرحوم میرزا اسد الله کلید
دار بعادت دیرینه قدری مانع از انتظام
کشیك بود حاجی ملا باشی بعرض حضور
مبارک رسانید فرموده فردا که میروی

باستانهٔ متبرکه با علی صوت بگو بحاضرین حرم
از زایر و خادم که حکم حضرت والا آنجناب
حضرت فیض آثار علیه السلام آنست که
میرزا اسد الله دیگر در آستانه حاضر
نشود میرزا ببر الله را بجای او کلیددار
میکنیم که آستانه را منتظم دارد بمحض
استماع این حکم همه مؤدب گردیده در کمال
عجز عالیجناب میرزا اسد الله اقدام بقرار
داد کشیك کرده با التزام سخت مهر
کرده بحضور مبارک بردند رقم مبارك
مؤکد مرحمت فرمودند الی زماننا مقرر است

فضولی

کشیک پنج کانه شب ورود در کال انتظام
شب دیگر عرض کردم که امورات عتید
وقفی مغشوش وغیر منتظم حقوق حضرات
ذوی الحقوق وخدام ورعایا عاید داند
رؤسا وکلانتران برای منفعت خود
آمدند بجناب نایب التولیه قرادادی
کردند که یکصد تومان علاوه بر مالیات
مقرره خدمت آقای متولیباشی میدهیم
که عمل موقوفه را بخود ما واگذارند با+
دیوانیان در کار دنیا ورزند که منت برسر شما
بگذارند در وصول تنخواه وقفی فقیر

آزمر توضر

وایصال

جواب دادم با آقای نایب التولیه که این
مطلب حضرات حالا نمی‌شود کفشلچی با رضا
ورغبت میخواهند خدمت نمایند عرض
کردم در جواب خدمت آنحضرت رسیده مرحوم
فرمودند پای این مرد را یعنی صاحبدیوان
ل
که در فارس وزارت حضرت والاجلا
الدوله را داشتند از میان خارج نکنید
که عنقریب خدمت بزرگی بما وشما‌ها+
خواهد کرد چنین شد که روزی فقیر
بدیدن حکومت علیه رفته جناب+
مستطاب آقای امام جمعه هم تشریف

داشتند مرحوم صاحب دیوان فرمودند که
من در فیض رسانی با املاک خود جمعی بی
غرض را ملاقات کرده صحبت از موقوفه
حضرت بمیان آمد متفقاً گفتند اینجا غارسین
موقوفه تولیت سید هند عشری از اعشار
نیست اثری در من کرد که در بودن من
در فارس اگر خدمتی بحضرت نشود +
خطا بزرگ است حال مرا وکیل نمائید تا
رسید که شود خدمتی شایسته بآنحضرت
وشما کرده باشیم فقیر عرض کردم کنون
ولی امر در فارس شمائید که نوکر فرمانروا

دربار سلطان عادل شیعه میباشید هرچه
بفرمائید قبول است فرمودند آقای امام شما
هم مستحضر باشید که در این عمل اقدام از
وکالت عزل نمایند که کاری تمام صورت
گیرد پس از قرارداد شرعیه مأمورین
معتبر چند از اهل خبره شیراز معین فرمودند
با احکام نزد فقیر آمدند که امینی هم از
جانب شما همراه باشد بهتر است فقیر بایشان
گفتم که این تنخواه موقوفه اولاً متعلق
بآنحضرت است ثانیاً چون تولیت فقیر است
از جانب واقف خیر واقف ماذونم که احسن

تصرفی داشته باشم فبناءً علیه بساتین را
که تشخیص میدهید نصف و ثلث از رعایا
محض رعایت رعایا که زحمت غرس دارند
ببینند زید که آبادی ملک را فقیر از پدر
خود وصیت دارم حضرات اهل خبره را +
آسوده کردم که اگر مؤاخذه از
حکومت عدلیه شود فقیر جواب دهنده
با وصف اینسفارش که ناچار شده بسیار
بسیار رعایت کردند هفده هزار تومان
ثبت آوردند نقدی بساتین را جنس آنها
هم بالکلیه متعرض نشده بودند

آوردند

که نان آنها باشد طومار را که اهل خبره
مرحوم صاحب دیوان فرمودند محض خاطر شما
که رعایت رعیت را همواره منظور دارید
دو هزار تومان تخفیف میدهیم با آنها
که عمل دیوانی نوزده هزار تومان باشد رعایا
دیگر هم اگرچه نصف متعلق بحضرت
و نصف حق غارسین است ما ثلث قرار
میدهیم آنهم ثلث معکوس که سی هزار
تومان حق حضرتی باشد ده هزار تومان
حق غارسین باشد که خدمت و غرس بدل را
کوتاهی ننمایند حضرات غارسین در داد

الشرع حاضر کردیده اجازهٔ شرعیه کرد
در پنجهزار و دویست و پنجاه تومان با حاصل
از باطن آنحضرت که قبل از وقت خبر فرمود
و صورت بست مرحوم فرهنگ تشکرها
کرده بر معرفتشان افزود هم چنین شبی در
شب جمعه دیگر عرض شد که شخصی از
فقیر ذکر الهی گرفته در کار بود شب
آمد باستانهٔ مقدسه بسیار درهم بود
جویای حالش گردیده گفت سه شب
است که ذکر خود را ترک کرده پریشانم
عرض کرد و سبب چیست گفت که در این

ذکر کسی پیدا شده گفت این تسبیحی که با خود
میخوانی عقل دارد گفتم نه گفت پس تو از آن
بی عقل تر هستی که بتوسط آن ورد میکنی
و فیض میخواهی سخنش مرا سرد کرد که سه
شب است ترک ذکر کرده حیرانم فقیر خیال
کرده که اگر صریح بگویم شیطان است بوده
راهزنی کرده عرضی ندارد قدری خود
فرو رفته توجهی بضریح مبارک نموده ملهم
گردیده فوراً باو گفتم که تو حضرت را حاضر
و ناظر با خود میدانی گفت نه گفتم من حاضر
میدانم که می شنوند مقالات مرا و ترا

گفت برای من چه فایده دارد گفتم اگر فایده
میخواهی برو بحضور مبارک همین قصه را بر
حضرت اعاده کن و برو قبول خواهی دید
انچه فتوت و عنایت انحضرت در باره
خود بخواست با کمال یاس در مقابل انحضرت
مناجاتی کرد و رفت سه هفته گذشت
امد بشاش در مقابل فقیر نشست خواند
بمناسبت حالش ساقی عکس و لطیفه
حافظ زیاده داد کاشفته گشت طرهٔ دستار
مولوی گفت بلی زیاده و خیلی زیاده گفتم
بیان نما حاضرین جمع گوش میدادند

گفت در خواب دیدم که مشرف هستم
در حرم مبارک جمعیت بسیار است داخل
شده دیدم مسندی مرصعی گذارده اند
جلو ضریح مطهره پشت بضریح رو بدرب مطهره
شخصی با کمال تجلل و تجمل و لباس مرصع
روی مسندی قرار دارد و اطراف صف
بسته اند خدام با احتشام تا اخر مجلس تماما
انها لباسهای مرصعه در بر دارند بیکی عرض
کردم این بزرگوار کیست که جلوس
فرموده اند گفت حضرت شاه چراغند
مشعوف گردیده رفتم بحضور مبارک

سلام کردم پس از جواب سلام فرمودند
اغلمو را بیاورید شخصی را حاضر کردند
دیدم همان بازوی را هر شب که مرا اذیت کرد
بازداشت فرمودند بیفکنید از پیش گاوسر
گاوسر در وسط بقعه انداختند و برق از جمیع
از خدام بگاوسر زدن مشغول هلاکت کردند
گردید عرض کردم قرابت کردم میمیرد
فرمودند نه از هیچ نمیاید بزنید تا چند
زدند جسارت کردم فرمودند رها کنید
او را ملعون خبیث دانسته چه اش در کار است
است دیگر دوستان را مزاحم مباش تو وقت

رو بقبر کرده فرمودند تو هم دیدی چه اش
در کار است میباشد دیگر ترک ذکر مان
مکن از خوف و رعب آنحضرت بیدار
گردیدم آقای فرهنگ فرمود ما ها
چه قدر بی خبر مانده ایم از عنایات این
بزرگوار که اینقدر در تکمیل و تربیت +
خلق اقدام میفرمایند شب جمعه چهاردهم
عرض کردم که طایفه امیر سالار بیکوه
نشین هستند و قبر سالار است بتصرف استانه
متبرکه است هفتاد سال قبل از اینجا تا
و غیره الحق بادهی و خاکی کردند خاکی

قصه چهاردهم

بتصرف آنحضرت کما فی السابق بود بادین
تیول خود کرده بودند این وآن میبردند
تا آنکه بتیول جناب نصیر الملک وزیر فارس
آمد در خواب آنحضرت بفقیر فرمودند
حالا دیگر با ابو القاسم خان چه کنیم فقیر
در حیرت بودم چندی نکذشت که سول
ارمست
برداشت آقای نصیر الملک و سالی دویست
و بیست و پنج تومان باستانه میداد ظهر حق
ثقیل و بد سیاقی در خواب آنحضرت فرمودند
که امیر سالار ما ذخیره ما باشد فقیر با آقای
نایب التولیه که زحمت کش امور آستانه

عنبرکه وذوی الحقوق قند کنیم حالا که آن
حضرت چنین فرموده اند آنچه من باخاکی
آقای وزیر میدهد مختص مصارف آستانه
باشد فقیر حق التولیه نخواهم ذوی
الحقوق از مرتزقه وخدام وطمعی نمایند
ذخیره آنحضرت ومخارج لازمه تعمیرات
٢ بیش از این — شود چنین بود دیگر فقیر از ذخیره
فرمودن آنحضرت تفصیل عرض کرد که گذشت
که اعلیحضرت اقدس شهریاری لازال
مؤیدا بالنصر والاعزاز جلوس سلطنتی
فرمود از تجدید بدا الخلافه با جمعی

اولیاے دولت و شوکت خود که غالب آن
دوستان فقیر و اهل ذکر و ذهبیه بودند
نزول اجلال فرموده با جناب مستطاب
ولایت آداب رئیس فقراے ذهبیه دار
الخلافه آقاے میرزا محمد حسین عشقی ایده
الله تعالی بهم کار کردید ند خود
خورده حکایت امیر سالاریه و بقبول بردن
از هفتاد سال قبل لے زمان هذا را بعرض
حضور مبارک اعلیحضرت اقدس شهریاری
ظل اللهی لازال مؤیدا بالنصر الوجیه والاعزاز
رسانیدند بتوسط حضرت مستطاب نواب

والا آقاے عین الدوله العلیه که کنون
صدر اعظم با اقتدارند بسبب همین خدمات
و ارادت بحضرت فیض آثار شاه چراغ روحی
فداه از آنچه بمحض عرض کردن بحضور مبارک
همایونی فرمودند هفتاد سالست که این
ظلم را بحضرت کرده اند ما راضی نمیشویم
بلکه اقاے چی در پی بدون مداخله
احدی بصرف آستانه دادند بعد هم فرمان
مرحمت شده است که رعایاے آنطایفه که
جمعی سادات موسوی میباشند از مالیات
دیوانی آسوده کردیده دعاگوی حضور

مبارک کنند آنوقت فقیر بهوش آمده دانستم
که آنحضرت قبل از وقت فرمودند امیر سالار
ذخیرهٔ ما باشد منظور شان این تیول بده
بوده که ما همگی بیخبر بودیم و از باطن ولایت
صورت بست آقای نصیر الملک تقبلها و
پیشکشهای گزاف خدمت اولیای
دولت حقه دادند که این خیرات جاریه
ذخیرهٔ آنحضرت را بر کردانند نشد که نشد
بلکه وزارت فارس هم از کف ایشان
رفت فاعتبروا یا اولی الابصار آقای
فرهنگ فرمود هذا استحقاق فوق الاستحقاق

شب دیگر که پنجم بود عرض کردند
که نتیجه حضرات سابق بر این جاری نبود
و آباد شده بعض بر مانده مصروف به
میدان کاوکشها چون مرحوم صاحب دیوان
خدمت شایسته کرده قدری تنخواه
تدریجا جمع شده بود فقیر بخیال آباد نمودن
و تعمیرات آن بود و رقعه از دوست ولایت
منش جزء الصفاء اهل صفه صفای ولایت
که جز اجداد حضور مبارک همیون بند
ایده الله تعالی از تبریز بتوسط پستخانهٔ
مبارکه بفقیر رسید آثار حقیقیه معنویه را

از خواب و بیداری نگاشته بودند در
وسط اوراق این بود که امین الدوله را علاقات
کرده فرمود که شاه میفرماید ظل السلطان
همه حکومتها را کرد دیگر بس است اورا
حال وقتیست که کمال اقتدار برای حضرت
والا صورت بسته که در انظار شاه نمایند
وتجملات دنیویه دولتی از ذخیره وغیرها
الاف والوف در اصفهان موجود کرده اند
که دوستی ولایت نشان دیگر اعلی گفت
اعنی آقا محمد ابراهیم عطار که فقیر عطار العارفین
خوانده در واقعه بحضور مبارک حضرت

صاحب السلسلة العلیة الذهبیة ثامن الائمة
روحی فداه تراب تربته العلیة السنیة مشرف
گردیده در حالتیکه حضرت والا هم
حاضر بوده اند بایشان اظهار کرده که
برادر من میخواهم شاه بشوم تمام اسباب
وتجملات را هم موجود کرده ام چه میگوئی
عرض کرده بود که من شعوری باین مطلب
ندارم بحضور مبارک حضرت عرض کرده
جواب بشما میرسانم فرموده بودند منتظرم
مقالات حضرت والا را بحضور مبارک عرض
کرده فرموده بودند باو بگو که شاهی را

ثم اعید هند همین قدر که بتوان فی الآیات کن
ایرانیه مرحمت شده است نگاه دارید
تو اکفا یتست میکشت عطار العارفین بعض
ابلاغ فرمائید پشت خود را بدیوار زده مبهوت
کردید نظر ثانیین اکر باو انداختم دیدم
سرش برهنه است کلاه ندارد فقیر
بدوستان ایمانی حاضر حضرت ولایت عید
عاشقان که روز جمعه محمدیست صلی الله
علیه و آله هر دو فقره را بیان کردم
دیگران از اهل صفا هم همین عنوان
مؤیدات چند داشته در خواب و بیداری

مذاکره شد تاریخ پستخانه سفارشی
دوم جمادی الثانیه از تبریز رسیده
بود دوازدهم جمادی الثانیه واصل شد
حسب الامر المبارک حضرت والا اغلب
از عمل فرموده دستکاه بهم پیچیده کردید
شاهزاده جلال الدوله هم معزول از
فارس شدند تنخواه موقوف نقل بهم چهار
هزار تومانی در نزد علیشاه ماشی حضرت والا
محتجز کشته فقیر هم بمنزل مرحوم صاحب دیوان
اظهار کردم که کمکی بفرمائید درین
امر فرمودند که بالفعل با حالت غزل آنها

کارے ساخته نمی شود شما خود بهتر می
توانید که در صدد داخل باشید فقیر با
کمال حیرت متوجه بود که از ناحیهٔ مبارکهٔ
حضرت فیض آثار روحی فداه آوازه صدا
بلند گردید که شاهزاده را خبر نمایند
فقیر تامل داشتم چراکه هفت سال حکومت
طول کشیده فقیر ابداً جنب جواب شاهزاده
معاشرتی نداشتم حالا در معرفی چه
خواهد فرمود برای ما با لحنا فرمودند بروید
بروید قدرت خدا را بیابید فوراً آقای نایب
التولیه را برداشته همراه وحالی کردم

که حسب الامر است رفتیم بمحض خبر کردن
بحضرت والا بیرون تشریف آوردند
در کمال گرمی ملاطفت فرمودند بسیار
که آقا هفت سال است حاکم بوده حالا در
معزولی میباید شما را ملاقات کنیم
عرض کردم حال هم که مشرف گردید
بحضور مبارک مأمور میباشد بتفصیل
بعرض رسانید فرمودند من نوکر
هستم از آنحضرت هر کجا باشم مقرب
آنحضرت میرزا عبدالحسین پیشخدمت نواده
صدر اصفهانی را احضار فرمودند

که این تنخواه موقوف حضرت و از علیشه
باشی میکین دو روزه تحویل حاجی
میرزا کریم صراف مینمایند قبض او را
بفلانی رسانیده قبض را بحضور مبارک
که خلعتی در مغز ولی بحضرت کرده
بحول الله العلی و عنایات تنخواه وصول
شد فقیر در خیال تعمیرات تیمچه بود
دوستی آمد و گفت که دیشب میدیدم
در آستانه مبارکه حاضرم آنحضرت
از حرم مبارک بیرون تشریف وردند
شما هم در حضور شان تشریف آوردند

همین میدان کاو کشان حرکت می فرمودند
ریسمان کارچی از جیب مبارک بیرون
آورده باز کردند از سمت و اخمت مثل
معمارها دیگر حرکتی فرموده پس از شخص
فرمودند بشما که علی الحساب دو سمت این
تیمچه را میسازیم تا بعد چه شود فقیر
آقای نایب التولیه را گفتم که حیرانم فرمودند
دو سمت را میسازیم تا بعد چه شود حال
آنکه وجه از باطن ایشان وصول شد چرا
دو سمت منحصراً آباد شود معلوم می شود
که سری دارد نزد خود شان است علی الحساب

۲ بدست شماداده

شما مشغول شوید بخریدن دکانها و خانها
اطراف تا چه شود آقا هم در کمال علاقه
و زحمات اسباب چینیها کرده بیش از این
دو سمت رو بقبله و پشت بآفتاب صورت
نگرفته خواب کردند و ساختند دیگر
بعد ها هرچه کردیم که تنخواهی پیدا
شود هیچ قسم ممکن نشد که نشد +
فاعتبروا یا اولی الابصار فقیر در کمال
نگرانی بودم که آنحضرت در خواب
فرمودند این امیرها الاره ذخیره ما باشد
از باطن ولایت بادی ایطالیه را ببول

ابدی فرمان مرحمت فرمودند منضم بجاگیر شد +
در فرمان مبارک مرقوم که احدی دخل و تصرف
در این پول ابدی ننمایند مالیات صرف
تعمیرات و روشنائی بقعه متبرکه باشد و در این
مطلب هم کراماتی دیگر از آنحضرت ظاهر
گشت که پس از یاد کردن دعای موقوفه
باهتمام مرحوم صاحب دیوان فقیر عرض کردم
که وصیتی از مرحوم آقای متولیباشی قدس
سره العزیز دارم که فرمودند وسعت تولیت
موقوفه تو زیاده از من خواهد شد در عصر من
هرچه کردم که بر خوری الحقوق تنخواه

بیفزایم معتقد به ممکن نشد و دیده ام
که تو موفق خواهی شد هر وقت از باطن
ولایت اسباب نمای موقوفه برپا شود +
تومانی تومانی بذوی الحقوق چه مرتزقه
وچه خدام برسانی اعم هوم فرمود که من
این خدمت را بحضرت کرده ام که اسباب
رونق آستانه فراهم شود از برای حضرت
ذخیره باشد اینها را که تومانی تومانی بدهید
بعد ها شما را اثر مینمایند منهم مرتزقه
وعملهٔ موقوفه و موقوف علیهم دارم
مردمان تنبل بیکاره هستند کارشان

زیاده طلبی از موقوفه است و بس عاقبة
الامر تومانی پنج هزار دادیم بهیکی دو
ذکر فقیر بود که وصیت مرحوم آقا
تومانی تومانی صورت دهم در حکومت
مرحوم معتمد الدوله ثانی چون القبی با
فقیر داشتند مرحوم حاجی نصیر الملک را
با خود هم نفس قرار داده جدا تومانی پنج هزار
دیگر علاوه کردیم تا حال بر
قرار است داده میشود ولی همان فرمایش
پیر بابا مرحوم صاحب دیوان در حق فقیر
از بعض نادانهای از مرتزقه و خدام +

زحمتهاے چله رسید مافوق الطاقه از باطن
ولایت دفع شرهشان بل تنبیه انها فراهم
آمده مؤدب گردیدند دانستند که
دست غیبی در کار و مدد کار است
بحول الله العلی وعنایات آقاے فرهنگ
هر قدر آثار رحمات مکرر مے شد روحی
ملازم تأثیر شوقشان زیاده میگردید
شبها را نزد من مشرف بحضور مبارک
و زیارت می شدند که تازه ترے خشنودند
عرض کردم که بلنهایت حضرت
این بارگاه اگر خدا فرصت و عمر دهد

فقیر دست خالی نیستیم و از باطن ولایت
موجود دارم که بعرض برسانم برحیرتشان
بیافزود ولی چون همواره فقیر را
در ریاضات دیده بودند میفرمودند
که همین ریاضات شما که محسوس ماست
مقتضی این اخبار است اگر ما راهم
ازین عمل کلاهی میدادند عجب
نعمتے بود ولی عادات طبیعیه مانع آمد
بزرگی است چه فرموده توفیق رفیقے است
بهر کس ندهند کرامة عجیبة فوقیة
چون آقاے نایب التولیه در بند کرو

کرامات عجیبه

خدمت گذاری حضرت فیض آثار کمال
جد و جهد را دارند چون فیض بوده اند
مراقبت میفرمایند برادر حقیقی حاجی محمد
اسمعیل معمار آستانه متبرکه و بیان
استاد از جمع فرموده برای طراحی
سمت رو با آفتاب تیمچه چون دکاکین
از بازارچه حاجی محمد کاظم خانرا
بقیمت گزاف خریده شد و حال آنکه
اراضیش بلاشک از آستانه است چه
که سابقاً از میدان گاو کشها تیمچه و
طبقه حضرتی بوده که چهل ذرع در

چهل و دو ذرع در طول عمارت و قفتا بعد خبر
داده اند در زلزله هفتاد سال قبل که بنا
آن کلیه بقعه و تیمچه خراب گردید
و اقدامی از بزرگان مملکت و ملت و اجماعی آن
عامه خلق بسبب ارادت بآنحضرت شده که
حاکم فارس مرحوم حسینعلی میرزا و بزرگ
ملت مرحوم حاجی میرزا هادی آقا و جمع
و جماعت بودند حاضر آستانه متبرکه گردیده
با دامان خاک بر میداشتند تا با ارادت تمام
خلق کار شایسته صورت گرفت طلا و
نقره ضریح مطهر که خورده خورده از زیر

خاکهای انبوه جمع وریه شد در طومار
وقفیة مرقوم است که در وسط حرم مقابل
ضریح مبارک قندیل طلا آویزان بوده
که زنجیرش بوزن پنجمن نقره خام بوده است
پارچه پارچه از زیر کلها و سقطها
پیدا شد تمام آب کردند مبلغی هم
نقد مرحوم فرهاد نقودها از خود علاوه کرداند
قریب هزار تومانی هم از میمند وقفی
آنحضرت کرفتند بهزار زحمت بقعه
مبارکه را همان آرکان سابقه بنا نمودند
دیکر بحال انکه نتیجه مخروبه را

کاری کرده باشند نشد که نشد سالها
خراب و ویران بود که الواط علف و مخلوق
دور وبر هر چه خواسته بوده و تصرف نمودند
قلیلی از آن تا حال باقی مانده ناچار همان
دکاکین که از صحن آن چهل ذرع در
چهل ذرع بود بهزار زحمت کرا دایی وقت
خریده شد بقیمت کزافی خراب کرده
طرح رو بآفتاب با الاجماع اساتید میریختند
که فقیر در خواب مرحوم آقای متولی باشی
قدس سره العزیز را دیدم که مثل معمارها
دامن عبا را بکمر زده اند و در نتیجه

حرکت با زحمت و اذیت در تخت بستند فقیر
حیران بود که قصد شان چیست تفصیله
شاعر کرد یدم شبی دیگر دیدم در
خواب که آنحضرت بفقیر فرمودند دیدیکه
چاره بود راه نبود شاعر کردیده برای
آقای نایب التولیه حکایت کردم ایشان
هم متعجب شدند و حیران بودیم عرض کردم
مینماید که کار بزرگی صورت گیرد
ناگاه صدای بلند شد که جمعی کثیر از
اهل میدان و همسایها از اطراف رفته اند
خدمت آقای امام وجماعت شیراز که

جمعه

نانوا

متولیباشی میخواهد سند شارع مسلما
نماید بلکه یهود ازاهم با خود هم آوان
کرده بودند که راه ماهم بوده است
اینجا آدمی از جناب مستطاب آقای امام
جمعه سلمه الله نزد فقیر آمد و رقعه با
بمهر یک دست فقیر داد چهل نفری مهر
کرده بودند آقای امام از فقیر جواب
خواسته که تکلیف چیست در حاشیه فقیر
جواب شافی کافی نوشتم خلاصه اش
آنکه چهار راه معبر دار دان نتیجه که اهل
خلق را احتیاجی نیست براه دیگر که من با

کاهگلی[۲] زلزله و خرابی از پشت حرم محترم عبور میکرد
نمایند در ده سال قبل خدام آستانه
که در عقب حرم مبارک خانه دارند +
شکایت کردند که همسایها در این کوچه
راه پشت بقعه متبرکه زبیل خود را
محافظ[۳] خاکستر میریزند استخوانها و مردارها را
میمایند که اسباب زحمت ما همسایهاست
قدیم مکرر بحاکم بلد اظهار و عرض نمود
الزامهای سخت از مرد و اطراف گرفتند
چاره نشد ناچار بمراجعه حکومت عدلیه
دیوار معتبری کشیده شد تا حال کرد

سال بیشتر میشود یکنفر از مسلمانان هنود
پیدا نشد بگوید که چرا راه ما را بسد کردید
حالا که بنای تعمیرات است آمده و عرض
بحضور آقای امام مینمایند که میخواهند
راه ما را حالا باز نمایند آدمی امین از
خود مرحمت فرموده بفرستید این دیوار را
ببینند که کهنه است یا نه بطور انصاف
آقای امام هم پس از تفحص جواب فرموده
بودند که ده سال قبل کاری شده است
وضو رفتی هم برای خلق نبوده و نیست
درین گفتگوها چندروزی بودیم که

آقاے نایب التولیہ ارزشنا بے اعلا نمود
کہ امروز عملہ مشغول کندن شالودہ
بودند در میان همین راہ پشت حرم چاھی
پیدا شدہ است کہ از بالا تا پایین چاہ تمام
اجو معبر بیست تار وی آب ھمکی معمار و عملہ
وخلق میگویند کہ اگر این راہ از قدیم
بود نبایست چاہ اجری در وسطش باشد
میفرمایند کہ در ینجا عمارت نیمچہ دو طبقہ
است کہ در وقتیکہ خبر دادہ چاہ آب
جوات اینجا بودہ است ھمکی معمارھا نوشتند
مہر کردند بحضور آقاے امام جمعہ

سلمہ اللہ وبحکومت علیہ رسانیدند
بر فقیر و ھمکی واضح کردید کہ ان تجسس مرحوم
آقا براے پیدا کردن سر چاہ بودہ است
کہ فقیر حیرت داشتم کہ چرا از ان آنحضرت
فرمودند کہ دید یکمر چاہ بود راہ نبود
فاعتبروا یا اولی الالباب کہ چگونہ از
اوضاع عالم باخبرند وکار سازی میفرمایند
بعث نفر مودہ اند صاحب البیت ادری
بما فی البیت چنان خلق عقیدہ کردیدند
کہ دیگر نفس کشی پیدا نشد بحول اللہ
العلی و عنایاتہ ساختہ شد سمت رو قنات و باب

بلا منقصت خداوند توفیق دهاد که این
ذخیره حضرت نتیجه را تا دیرگاه دو طبقه عاید
نسلها نقش کرده انشاء الله تعالی
کرامتی که از آنحضرت در حکومت
استقلالیه آقای علاء الدوله که
صورت کیست
چون زیاد اظهار لطف و مهربانی با فقیر
میفرمودند مکرر فرمودند که دوستان
شما را هر جا دیدم همگی پاک و باخدا بودند
خاصه آقای حجة الاسلام زنجانی و جناب
اصغر آقا که از خوبان روزگارند فی الواقع

این نحو در وقتی تعریف دارد و ادعونا
من ظهیر الله ولد میگوید درویشم
سر شب مست و سحر بنگی و تا چاشت جنب
میباشد تربیت شده حاجی صفی علی شاه
صالح و طالح همواره در عالم میباشند
وقت دیگر فرمودند این دوستان شما
راست گویند ولی من میل دارم که از
باطن حضرت شاه چراغ آثاری تازه
مخصوص خود من پیدا شود عرض کردم
الا ماشاء الله در خواب آنحضرت
بفقیر فرمودند به همه نام ما بگو که اگر نیت

خود را در خدمت ما تعیین نداده بودے
ما پنج سال حکومت با الاستقلال میدادیم
فقیر در صدد رسانیدن این مطلب فرمایشات
بودم و نمیدانستم که اسم ایشان احمد است
ثانیاً بحضور مبارک رسیدم در خواب
فرمودند در پاے ضریح ما حالے او بکن
بدوستان عید عاشقان گفتم و زاد
في الطنبور نغمة اخرى چنین امر فرموده اند
حالا کار بر من مشکل شده که چگونه
اظهار نمایم که در پاے ضریح میباید فرمایش
حضرت را برسانم همگی متعجب بودیم شب جمعه

رسید در حضور مبارک آنحضرت مجلس
بهشت آیین داشتیم شخصے آمد ابلاغ
کرد که آقاے علاء الدوله فرمودند
شما ازو دعوت نمائید که من میایم عرض
کردم با آقاے نایب التولیه و حاضرین
بزم انس روات مبارک که دیدید چه شد
او را آورده اند که در پاے ضریح مبارک
عالے فرمایش را برسانم مشرف گشتند
پس از خواندن زیارت در گردش دو
ضریح مبارک بالاے سر مبارک دفعتین
دست دراز کرده بازوے ایشان را

گرفته وحشت فرمود عرض کردم بلند
از حضرت فرمایش است در پشت پاکت بخیر
ساخته عین عبارتی که نوشته بودست [بودم]
مبارکشان دادم خواندند هوش از
سرشان بدر رفت فرمودند صحیح است
درست است همی مکرر خواندند و
فرمود صحیح است چند فقره تکرار فرمودند
در کمال تعجب خدا حافظی فرمودم و التماس
دعا چون بسفر بوشهر میرفتند و فرمودند
ملاقات در مراجعت پس از بیرون رفتن
از حرم بخاصه و عامی نوکرها و آقاها

سید و علماهای اختیار مفر نموده که
بقول فلانی حضرت مارا معزول فرموده
اند تا به بهبینیم چه می شود اینفقره در
لسان عوام و خواص افتاده معرکه را
گرم کردید جناب مستطاب آقای آقا
جمعه سلمه الله تعالی پیغامی برای فقیر
فرستادند که با حاکم مقصد این جور چیزی بوده
صحبت را عرض کردم از حضرت خواستند
آثاری بفقیر در خواب رسیده حب الامر
عرض کردم و ما علی الرسول الا البلاغ
از بوشهر مراجعت فرمودند باز در ملاقات

اصرار در اخذ دستور العمل فرمودند
عرض کردم که اگرچه مثل شما حاکم
پاک گشت ولی یک غسل توبه لازمه +
سلوک الی الله است و ذکر مبارک فرمودند
اطاعت این دستور العمل چه قدر طول دارد
عرض کردم استغفار و صلوات اگر خیلی
با حضور و تأمل بخوانید یک ساعت نمی شود
حضرت نواب والا شاهزاده تذکراً ف
عرض کردند که مرا نایب خود بفرمائید
فرمودند نمی شود عرض کردم ممکن است
لیک وقتیکه آثار پیدا شد خواهید فرمود

که اینهم مثل دوستان شما دیده و خوب
دیده برای من فایده ندارد فرمودند
صحیح است در این صدد بودند که احضار
بدار الخلافه فرمودند و تشریف بردند انّ
آثارنا تدلّ علینا فانظروا بعدنا الی الآثار
جناب مستطاب آقای نایب التولیه این آثار
احمدیه را که از کتب رجال و بزرگان بزحمت
بدست آورده ثبت دفتر فرمود پس از
مطالعه فقیر برخوردم که اینها همه روایات
معتبره است ولی الدرایة خیر من الروایة
فرموده اند میل کردم که درایات موجوده

خود را که بعین الیقین شهود ازآنحضرت
دیده وشنیده ام که فوق علم الیقین است
اگرچه در عرض چهل پنجاه سال که
نوکری وجاروب کشی این درگاه
مبارک را کرده بلانهایه از آثار اجلی
باخبر شده ام شرذمه از انها را تحفةً للاخوان
بعرض برسانم بهمان چندین فقره مذاکره
با مرحوم فرهنگ وجواب انحضرت بحاکم
فارس اکتفا کردم که اگر کسی اداد
طلبی وخداخواهی در سر باشد دوای معنوی
خود را مییابد برء الساعه بحول الله العلی

وعنایاته مطلبی هم چند یاد از کلمات
وروایات علمای اعلام انار
برهانهم یافته متحتم گردید که دوستان
ایمانی را تحفه بعد تحفه باشد وان این است
که همگی محبت حضرت موسی بن جعفر را
علیهما السلام با انحضرت بلانهایت
فرموده اند که بتربیت پدر بزرگوار بمقام
شیخوخیت فایض وبرهمگی اخوان مقدم
داشته شدند با تمکین کل اخوان وباغی
که سی هزار تومان قیمت داشت با انحضرت
مرحمت فرمودند که از ضیعه خیبر *

همگی علمای اعلام ثبت فرموده اند و تعیین
تقریبی کرده که ضیعه پیره با صنعه پیره
که اصطلاح اهل حکمت اخت النبوة است
در صورت مساویست بیک شکل نوشته
می شود و چون از ان دلایل از باطن مولیان ولایت
بنظر رسید که یقین کردم در ان که
صنعه پیره است نه ضیعه پیره بدلیل
انکه در سابق الزمان بی خط کوفی رواج
در عالم نداشته و رسم الخط کوفی ان است
که بی نقطه و بدون اعراب است لهذا ضیعه
پیره دانسته و خوانده اند و اگر اهل

اخت النبوة محمدی صلی الله علیه و آله
بودند صنعه پیره میخواندند مثل اکثر
جیمی بی نقطه و اعراب حضرت صادق
در جواب دوستان ثلثه نوشته اند وهم
اند از عشاق و عارفین هر یک چیز فهمیده
معمول داشتند و همه بر صواب بودند
میتوان گفت که ضیعه پیره هم صحیح است
الا انکه باغستان گفته اند و اهل
حکمت اخت النبوة ارض زراعت
ذهب و فضه گفته اند قال الحکیم
الفاضل الطغرائی فی شرح کلام عالی

قبطیه قال من اراد ان یزرع غیر الذهب
واخلاطه ویحصد الذهب کان الموت
اقرب الیه من ذلك پس ضیع عمر یسیره
زراعت قلیله از ذهب است بلی بلی من
لم یذق لم یدر ولکل اهل بعث نمروده
اند دلیل دیگر آنکه اخت النبوه واتمام
انبیاء عظام داشته از بعضی اشکار
شد وبعضی پنهان داشتند که در اخبار
مقرر است کذلك حضرات خاتم وختمیون
سلام الله علیهم اجمعین داشته اند
آنحضرت صادق بجناب جابر بن حیان

صوفی رشید ومحمود خلق گردیده دو
کتب است مشروح قصه طولانیش واز
حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
بفرزند رشید تا مدارج رحمت شده که محمود
خلق بودند ازینجهت بیست غلام کسبته
خود را مامور فرموده بودند که با آن حضرت
همواره حاضر بودند در قیام وجلوس
بجهت حفظ از اعدا وجلالت آنحضرت
دلیل دیگر آنکه همگی علماء اعلام
ثبت فرموده که یکهزار بنده آزاد
فرمودند از یك باغستان هرچه معتبر

باشد هزار بنده آزاد کردن در غایت
اشکالست این صنعت خدا داد است که
چنین کارها اقتضا دارد و این صنعت
یسیره در مقابل صنعت کبیره است
که در اخت النبوة حکمت موهبیه انرا
قطعه اولی و تسمی الصغری گفته اند و
قطعه ثانیه را قطعه عظیمه کبری می خوانده
اند از علم میزان و بعبارت اخری انرا جهة
ایسر فی المیزان خوانده اند که فایده اش
قلیل و یسیر است وجهه این را قطعه
کبیره عظیمه خوانده اند که فوایدش

بیشتر است از اول بازدر جنب نوافی
وجوانی که بقطره و قطار میرسد هیچ است
و این قطعه یسیره صغری را حکمت ملکی
مینامند که شایسته ملوک عالم است
چراکه در زمان قلیل صورت می بندد
و یقین کامل حاصل می شود و بزرگان
دین و دنیا را شاغل نخواهد بود از عبادات
و بندگی یا ملک ارای که از تربیت عسکر
و لشکر و کشور بازمی مانند که جان
حیوان صوفی فرموده اکسیر خیلی طول
بکشد در هفت روز تمام می شود پس

ایسر هیر انوا کر سهل و یسیر است آنحضرت
بر پس پا عدار خود مرحمت فرموده بودند
که از عبادت و بندگی باز نماند و از آن است
که استغنای آنحضرت بکمال و قوت بنهایت
و اراد تشان بپدر بزرگوار زیاده از حد
و حصر بوده که وصیت آنحضرت را در باره
برادر بزرگتر خود اطاعت کرده بیعت
با حضرت رضا علیه السلام نمود و حال
آنکه کل خلق با ایشان بیعت کردند بسبب
برگزیدگی مادر آنحضرت که در نزد
حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عزیز

(القدر)

القدر و محترم بودند بدرجه که حضرت رضا
را علیه السلام امر فرموده بودند که دفن
کریاس خانه و حرم امام احمد منزل داشتند
برای سرپرستی اهل البیت خلق گمان کردند
که خلافت با حضرت احمد است پس از ظهور
شهادت همگی خلق آمده بیعت با آنحضرت
نمودند پس از آنکه تمام خلق مطیع و معتقد
آنحضرت گردیدند قوت و حق پرستی
کرده فرمودند ایها الناس چنانچه شما
در بیعت من میباشید من در بیعت برادرم
حضرت رضا میباشم بموجب امر و وصیت

(پدر بزرگوارم)

پدر بزرگوار همه کل مخلوقات بودند بر حضور
مبارک آنحضرت روحی فداه عشاقه اما
تفصیل وصیت آنستکه چون آنحضرت را
اولاد بسیار بود امانت سر بمهر را سپردند
بامر احمد و فرمودند پس از شهادت من
هر کس از اولاد من آمد و طلب این امانت را
کرد او خلیفه من است با او بیعت کن
که بجز خدا کسی خبر از این امانت ندارد بر
نهایت حفظش نما کسی مستحضر نشود تا آنکه
شهادت واقع گردید حضرت رضا
روحی فداه آمده صدا کردند آقا احمد را

که بیار امانت پدر بزرگوار مرا که در نزد تو
میباشد بگریه افتاد که فدایت شوم
مگر پدر بزرگوار شهید شد فرمودند
بلی بالفعل از کفن و دفن پدر فارغ شده
آمده ام حسب الامر المبارک امانت سر
بمهر را بگیرم آنحضرت برفته امانت را
حاضر نموده بمهر سپرده و حسب الوصیه
آنحضرت بیعت نمود پس از آن حضرت امیر
احمد آمده بیعت کردند و جمیع خلق مطیع
خود را بحضور مبارک آوردند بیعت نمودند
فسبحان الله چنین کنند بزرگان چو کرد

باید کار این اطاعت آنحضرت از برادر
بزرگ تر بزرگوار خود هم دلیل است
بر داشتن اخت النبوة موهبة از پدر بزرگوار
خود زیرا که هر کس دارای حکمت اخت النبوة
مکتوبة المنیر گردید خلاف رضای خدا
و مجلس نخواهد کرد بسبب لیاقت کامله ذاتیه
ازلیه در دنیا و آخرت با حجت خدا یکجهت است
و این فقره را فقیر در رسالة الذهب حضرت
ثامن الائمة روحی فداه تراب تربته الشریفة
المبارکة السنیة مکرر دیده و بتجربه
رسیده که سالک طالب را با ارشاد طریق

میفرمایند با آنحضرت با همراهی فرموده
بحضور مبارک میرسانند نزدیک نزد
هزارها مثل آنکه سالکان ذکر ترک کرد
و اگر عرض شد ابلیس را تنبیه کامل فرموده
و عهد از او گرفتند که ذکر خود را در ایکی
ترک مکن و این ذکر و دستور طریقه
آنحضرت مولی الجن والانس است از
میان دو لب مبارک آنحضرت بیرون
آمده بجلالت ولویه رسیده الی زماننا
هذا که تا شاه چشمه مداخله در این اذکار
ندارد الا ما شاء اذکار و ادعیه در کتب را

که قرآن الهی را بشناخته اند
ونوشته ها شاینها هم خوانده اند
ونوشته اند

شایسته دیده وخوانده ونوشته است وما
شایستها هم دیده اند وخوانده اند ونوشته اند واین
اذکار مقرره در سلسله آنحضرت بر ما
شایستهائی رسید مگر بدعا مرا از
اولیاء الهیه بطالب با درد وشوق
رسید وحافظ اوشد چنانچه آنحضرت بجا
فرمودند بترک کنندهٔ ذکر که دیده
چه اش در کاسه است یعنی کاو سرطرف بقیه
که دیدی مبادا دیگر ذکرت را ترک نمائی
وانمود بعد ها کمال ترقی بر ایشان حاصل
بیش از پیش شد پس از چندی با کمال معرفت

الهی کرد در دستش موجود می شود
مثل جابر بن حیان صوفی تربیت شده
حضرت صادق آل علیهم السلام که میفرماید
در دست من اسیر است طلا و نقره
از هزار مرتبه بیشتر بین یک صورت
جنته اماد وفقره اش را از حیث الجوهر
در یکدرجه نیافتم فعلش متفاوت است
در طرح باندک اقتضای زیاد تر وباندک
کمتر از آتش طرحش کمتر می شود فاعتبروا
یا اولی الابصار از آنستکه بزرگی فرموده
احلّه الله من ملاحظة النیران قدره

زیاد احواقیست بجز مصرف قدرے کم
نی وخام وناقص است ازانست کہ خواجہ
شریف کفوے علیہ الرحمہ می فرمایند
کفتہ ہائے مرا مثل فرمایشات سایر اق
حکماء ظاہر شد اکہ برخوردے غرہ مشو کہ
بسیار مغرور ومرت انداز است تا ذوق
است استادے پیدا کن کہ حل رموز ہا
تواند کرد والا ہلاک می شوے از رسا
خایب وخاسر میروی وصاحب شد ود
قدس سرہ العزیز فرمودہ الذہب
وار کنت فی حل الرموز مدانیا اخونا فقد

وشوق رحلت فرمودہ رفت بحضور مولا
خود پس این اخت النبوۃ صنعویہ ہموارہ
نقد وقت وقوت لایموت خاصکان دولت
ولایت از انست کہ حضرت مولی الموالی
علی روحی فداہ عشاقہ فرمودہ اند علیہ بکار ناید
ہر کس بخواہیم عطا میفرمائیم اینہم یک معنی
سلسلۃ الذہب است کہ افراد رجالش
دارائے علم وعمل ہردو بودہ اند اما
بنا در حسب التقدیر والا ہمکی اولیا
کرام علما داشتہ اند برائے برخوردن
عبد ومعاد خود وکمال انسانیۃ ولو

چو ادلّهٔ عقلیّه و نقلیّه در عهد اوّل و معا

از حکماء عظام و علماء اعلام بسیار است

امّا دلایل حسّیه که بنهایت از دلایل

عقلیّه و نقلیّه بیشتر و بهتر است که جای

انکار مخالف نیست ابداً منحصر است به

حکمت اخت النبوّة که حضرت مولی الموالی

روحی فداها فیه صریح فرمودند سلونی

عن اخت النبوّة و عصمة المروّة و الناس

یعلمون ظاهرها و نحن نعلم ظاهرها و باطنها

امّا ظاهرش علم و عمل طلاء و نقره است

که اگر شخص با خبرت کامله حسب التقدیر

ثلث ما کنت راجیا و الّا فلا ترتع بها فهی

روضة قد امتلئت للرائدین افاعیا

چون سروش غیبی نهفته بگوشم گفت بگو

بگو بگو فبناءً علیه و الله ما قلنا الّا

بما شهد ناظراً و بعین الیقین فیا ایّها

السامعون هذا هو الحقّ الیقین فاستمعوا

بعین الانصاف حتّی تفهموا و ترشدوا

وفّقنا الله و ایّاکم بالثبات فی الصراط

المستقیم

تمّ

[illegible] زین الدین [illegible] مرحوم میرزا ابو القاسم [illegible]

[illegible] سلماسی

[illegible] ۱۳۲۲

موفق گردید
بطبع این کتاب مبارک
عالیحضرت رفیع منزلت صدق و داد
فطرت اخلاص و محبت سجیت عمدة
التجار و خیر الحاج و المعمار حاجی رضا
قلی آقا سلماسی کهنه شهری وفقه
الله تعالی لمراضیه و احسن حاله فی
استقباله عن ماضیه کما طلبا لمرضات
الله مجانا بفقراء حقه ذهبیه رضویه
مهدویه علیهما الصلوة
والسلام اهدا شود

